

۱۳۷۸ / ۲۱ / ۲۷

توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران

مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
تهران

پایان نامه ارائه شده به گروه علوم سیاسی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی

برای دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد

در رشته علوم سیاسی

توسط:

قاسم خرمی

استاد راهنما:

دکتر علی رضا ازغندی

1010/2

۲۴۳۵۹ خرداد ۱۳۷۷

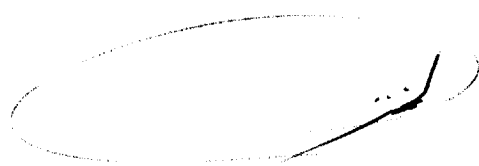
برگ تائید پایان نامه

عنوان پایان نامه: توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدهای احزاب سیاسی ایران

نام دانشجو: قاسم خزمی

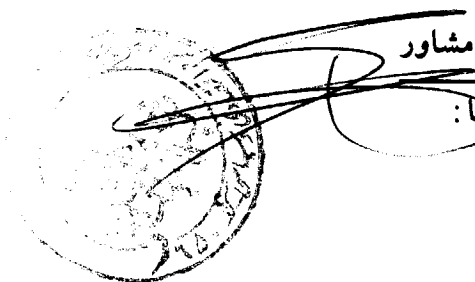
دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

این پایان نامه در جلسه ۱۷/۰۳/۷۷ بانمره ۱۷/۰۳/۷۷ و درجه عالی... مورد تأیید اعضای کمیته پایان نامه،
متشکل از استادان زیر، قرار گرفت:



دکتر علیرضا ازغندی : استاد راهنما

امضا:



دکتر عبدالعلی قوام : استاد مشاور

امضا:

دکتر محمد رضا تاجیک : استاد ناظر

امضا:

۲۴۳۵۹

مطالب ارائه شده در این پایان نامه توسط اینجانب در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در فاصله زمانی بهمن ۷۵ تا خرداد ۷۷ به انجام رسیده است، به استثناء کمکهای مورد اشاره در سپاسگذاری، محتوای این پایان نامه به طور کامل توسط خود اینجانب صورت گرفته است. این پایان نامه یا بخشی از آن برای دریافت هیچ مدرکی به این دانشگاه یا دیگر دانشگاه‌ها ارائه نشده است.

قاسم خرّمی
خرداد ۱۳۷۷

سپاسگزاری

پرداختن به مباحث توسعه سیاسی و نهادهای دموکراسی دغدغه و اشتیاق شخصی و چندساله بنده بوده است، که در خلال دوران دانشجویی همواره بدان مبادرت ورزیده و در این راستا از محضر اساتید و سروران بزرگواری سود جستهم، اما تأمل و بررسی علل ناکارآمدی و شکست و احزاب و گروههای سیاسی ایران و بویژه از منظر و دریچهی فرهنگ سیاسی و انتخاب آن به عنوان موضوع رساله‌ی کارشناسی ارشد حاصل راهنمایی و تشویق اساتید محترم جناب آقای دکتر علی‌رضا ازغندی و آقای دکتر عبدالعلی قوام است که چه در طول دوران تحصیل در رشته کارشناسی ارشد علوم سیاسی و چه در طول یک ساله انجام این پژوهش از هیچ کوششی در حق بنده و سایرین دریغ نورزیده‌اند. بنابراین زحمات این دو بزرگوار را که به ترتیب عنوان اساتید راهنما و مشاور رساله‌ی حاضر را نیز بر عهده داشته‌اند صمیمانه ارج می‌نهم. در همین راستا اساتید و دوستان زیادی نیز مشوق و راهنمای بنده بوده‌اند که بدون ذکر نام فرد آنان از تلاش و راهنمایی آنان سپاسگزارم. بی‌تردید در تکمیل این رساله مسئولین و کارکنان و متصدیان کتابخانه‌های سازمان اسناد ملی ایران و سازمان تبلیغات اسلامی و همکاری خالصانه‌ی شان هم بنده را شرمنده الطاف خود ساخته‌اند و هم خود را شایسته قدردانی بنده نموده‌اند.

قاسم خرمی

نام خانوادگی: خرمی	نام: قاسم
دانشکده: علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی	رشته تحصیلی و گرایش: کارشناسی ارشد علوم سیاسی
نام‌استاد راهنما: دکتر علیرضا ازغندی	تاریخ فراغت از تحصیل: خردادماه ۱۳۷۷
عنوان پایان‌نامه: توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران	

چکیده

رویکرد اصلی این رساله متوجه بررسی علل ناکارآمدی و شکست احزاب و گروه‌های سیاسی ایران از منظر فرهنگی و به طور مشخص توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی است. برای این منظور ابتدا سعی شده است تا با ارائه‌ی یک متدولوژی مبتنی بر رهیافتها و الگوهای متفاوت مطالعاتی ضمن بررسی علل و عوامل تاثیرگذار بر فرهنگ سیاسی ایران ابعادی از توسعه نیافتگی آن را باز شناسد. سپس با تقسیم فرهنگ سیاسی ایران (با معیارهای تاریخی و جامعه‌شناسی) به دو دوره سنتی و مدرن، عوامل موثر بر توسعه نیافتگی آن در هر دوره بررسی شده است. نتیجه این بررسی حاکی از آن است که در دوران گذشته عوامل محیطی، شرایط تاریخی، دین و باورهای دینی و بویژه ساختار قدرت سیاسی زمینه‌های توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی ایران را مهیا نموده و در دوران جدید هم بواسطه برخی عوامل نظیر تقابل سنت و مدرنیسم و کیفیت جامعه‌پذیری سیاسی این توسعه نیافتگی تقویت گشته و استمرار یافته است. در نهایت از میان شاخصه‌های متنوع فرهنگ سیاسی توسعه نیافته سه شاخصه مهم فرهنگی شامل خشونت سیاسی، عدم رقابت سیاسی، و انفعال سیاسی در خصوص ناکارآمدی احزاب سیاسی و نگرش و رفتار شهروندان سیاسی؛ به ترتیب در سه سطح حکومتگران، نخبگان و توده‌های مردم ایران ارزیابی، تبیین و تحلیل گشته است. در اثبات این فرضیه به فراخور از مصادیق تاریخی نیز استفاده شده است.

.....	سپاسگزاری
.....	چکیده
.....	مقدمه
۱.....	فصل اول کلیات: (طرح تحقیقاتی و مباحث نظری)
۲.....	۱-۱- طرح تحقیقاتی
۲.....	۱-۱-۱- طرح موضوع (بحث)
۴.....	۱-۱-۲- اهمیت و ضرورت بحث:
۴.....	۱-۱-۳- سؤال اصلی و سؤالات فرعی تحقیق
۵.....	۱-۱-۴- مفروضات و فرضیه‌های تحقیق
۶.....	۱-۱-۵- مفاهیم کلیدی و متغیرهای تحقیق:
۸.....	۱-۱-۶- اهداف نظری و کاربردی تحقیق
۹.....	۱-۱-۷- منابع، مآخذ و شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات
۹.....	۱-۱-۸- روش و متدولوژی تحقیق
۹.....	۱-۱-۹- تنظیم و سازماندهی تحقیق
۱۱.....	۲-۱- فرهنگ سیاسی
۱۱.....	۱-۲-۱- بررسی مفهوم و پیشینه تاریخی مطالعه فرهنگ سیاسی
۱۴.....	۲-۲-۱- عوامل تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی
۱۷.....	۲-۲-۳- جامعه‌پذیری سیاسی، فراشد کسب، تداوم و انتقال فرهنگ سیاسی
۱۹.....	۲-۲-۴- فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی و نهادهای دموکراسی
۲۶.....	۳-۱- احزاب سیاسی
۲۶.....	۱-۳-۱- تعاریف و ویژگی‌های حزب سیاسی
۳۰.....	۲-۳-۱- تاریخچه پیدایش و عوامل مؤثر بر پیدایش احزاب سیاسی
۳۴.....	۳-۳-۱- اهداف و کار ویژه‌های احزاب سیاسی

۳۸	۴-۳-۱- تیپولوژی احزاب و نظامهای مختلف حزبی
۴۳	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل اول
۴۵	مآخذ و پانویسهای فصل اول
۵۱	فصل دوم شناخت و تحلیل فرهنگ سیاسی در ایران
۵۳	۱-۲- رهیافتهای تحلیل فرهنگ سیاسی ایران
۵۳	۱-۱-۲- رهیافتهای روانشناسانه:
۵۴	۱-۱-۱-۲- رهیافت روانشناختی
۵۵	۲-۱-۱-۲- رهیافت منش‌شناسی
۵۶	۳-۱-۱-۲- رهیافت تمثیلی
۵۷	۲-۱-۲- رهیافتهای جامعه‌شناسانه
۵۸	۱-۲-۱-۲- رهیافت فرهنگ‌شناختی
۶۰	۲-۲-۱-۲- رهیافت سیستمی - کارکردی
۶۲	۳-۲-۱-۲- رهیافت جامعه‌شناسی توسعه
۶۴	۲-۲- الگوهای تحلیل فرهنگ سیاسی ایران
۶۵	۱-۲-۲- فرهنگ سیاسی قبیله‌ای - عشیره‌ای
۶۷	۲-۲-۲- فرهنگ سیاسی آمریت و پاتریمونیالیسم
۶۸	۳-۲-۲- فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی
۶۹	۴-۲-۲- فرهنگ سیاسی شیزوفرنیک
۷۲	۳-۲- رهیافت تعاملی و الگوی ترکیبی
۷۶	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل دوم
۷۸	مآخذ و پانویسهای فصل دوم

۸۰	فصل سوم سنت و بنیان فرهنگ سیاسی سنتی در ایران
۸۲	۱-۳- جغرافیا و تاریخ
۸۳	۱-۱-۳- عوامل محیطی و موقعیت ژئوپولیتیکی
۸۸	۲-۱-۳- تاریخ و شرایط تاریخی
۹۳	۲-۳- دین و سیاست
۹۳	۱-۲-۳- باورهای دینی و اندیشه سیاسی
۱۰۷	۲-۲-۳- ساختار قدرت و حکومت
۱۱۳	جمع بندی و نتیجه گیری فصل سوم
۱۱۴	مآخذ و پانویسهای فصل سوم
۱۱۷	فصل چهارم: مدرنیسم؛ فرهنگ سیاسی مدرن و پیدایش احزاب سیاسی در ایران
۱۱۸	۱-۴- مدرنیسم و نوگرایی فرهنگی در ایران
۱۱۸	۱-۱-۴- اصول و مبانی فرهنگ سیاسی مدرن
۱۲۴	۲-۱-۴- نوگرایی و تحول فرهنگ سیاسی در ایران
۱۳۱	۲-۴- فرهنگ سیاسی مدرن و پیدایش احزاب سیاسی در ایران
۱۳۲	۱-۲-۴- ریشه های فکری پیدایش احزاب سیاسی ایران
۱۳۷	۲-۲-۴- فرایند تاریخی شکل گیری احزاب سیاسی ایران
۱۴۵	جمع بندی و نتیجه گیری فصل چهارم:
۱۴۶	مآخذ و پانویسهای فصل چهارم
فصل پنجم: چالشهای فرهنگ سیاسی و شکست مبانی فرهنگی استقرار احزاب سیاسی در	
۱۴۸	ایران
۱۴۹	۱-۵- تقابل سنت و مدرنیسم و استمرار توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی ..

۱۴۹	۱-۱-۱-۵- نوگرایی افراطی و الیناسیون فرهنگی
۱۵۶	۲-۱-۱-۵- سنت‌گرایی افراطی و خودشیفتگی فرهنگی
۱۶۰	۲-۵- مجاری جامعه‌پذیری و تقویت توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی
۱۶۱	۱-۲-۵- خانواده ایرانی
۱۶۵	۲-۲-۵- نهادهای آموزشی - تربیتی
۱۷۴	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل پنجم:
۱۷۶	ماخذ و پانویسهای فصل پنجم:
	فصل ششم: توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران
۱۷۹	(سکوی تحلیل: رفتار سیاسی)
۱۸۰	۱-۶- فرهنگ و رفتار سیاسی حکومت‌گران: شاخصه‌ی خشونت سیاسی
۱۸۰	۱-۱-۶- خصلتهای شاهانه و نظام مشروطه سلطنتی
۱۸۶	۲-۱-۶- حکومت و احزاب سیاسی
۱۹۲	۲-۶- نخبگان و قواعد بازیگری سیاسی: شاخصه‌ی فقدان رقابت سیاسی
۱۹۳	۱-۲-۶- ویژگی و تیپولوژی نخبگان سیاسی
۱۹۸	۲-۲-۶- نخبگان سیاسی و کارگزاری احزاب سیاسی
۲۰۸	۳-۶- فرهنگ و توان سیاسی توده‌ها: شاخصه‌ی انفعال سیاسی
۲۰۸	۱-۳-۶- مروری بر فرهنگ سیاسی عامه
۲۱۰	۲-۳-۶- مردم، نظام سیاسی و احزاب سیاسی
۲۱۳	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل ششم:
۲۱۴	ماخذ و پانویسهای فصل ششم:
۲۱۸	کتابنامه

مقدمه:

یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی در عرصه‌ی سیاست و حکومت احزاب سیاسی است که در کشاکش قدرت و مبارزات انتخاباتی، رفیع‌ترین سکوی موفقیت را در مقایسه با سایر شیوه‌های کاریست قدرت سیاسی از آن خود کرده و به عنوان سمبل اراده‌ی عمومی و در بستر دموکراسی متجلی گشته است. این پدیده‌ی سیاسی نخستین بار در مغرب زمین و به دنبال ظهور نظام بورژوازی و تحقیق ایده‌ی دموکراسی و لیبرالیسم، در نقش نهادی حایل بین جامعه و حکومت و به منظور دفاع از حقوق و آزادیهای فردی در برابر قدرتهای سیاسی استبدادی، خودکامه و مطلقه وقت پدیدار گشت و همزمان با سایر مظاهر مردم سالاری گسترش یافته و مطلوبیت جهانی پیدا کرد.

احزاب سیاسی از قرن نوزدهم میلادی تاکنون در مقام فرزند و ثمره‌ی دموکراسی از حیث نظری و عملی فرایند همه‌جانبه و پریپیچ و خمی را پشت سر گذاشته است. اما امروزه هنوز هم نه تنها از آن به عنوان مجاری مطمئن مشارکت سیاسی و وارث سنتهای سالم سیاسی بلکه به منزله‌ی «ترجمان حال»، «ناخدای کشتی» و «چرخ‌دنده ماشین» دموکراسی‌های مدرن غربی یاد می‌شود. تا جاییکه اساساً تصور دموکراسی، حق رای و حکومت اکثریت در غیاب احزاب سیاسی تامل برانگیز به نظر می‌رسد. زمانی دورتر بطور کلی جوهره‌ی دموکراسی و تحزب به

وسیله‌ی منتقدین محافظه‌کار آن در معرض انتقاد قرار گرفته بود. چندی پیش ظهور نظام‌های توتالیتار فاشیستی و کمونیستی در اروپا و حکومت‌های استبدادی خودکامه در کشورهای جهان سوم با ارائه‌ی شکل مثله شده‌ای از دموکراسی به نام دموکراسیهای خلق و ارشادی متکی بر سیستم تک حزبی، تمامیت دموکراسیهای مدرن غربی مبتنی بر پلورالیسم و سیستم چندحزبی رابه مبارزه طلبیده بودند، حتی امروزه نیز برخی از اندیشمندان سیاسی معاصر مطلوبیت کامل تحزب دموکراسیهای مدرن غربی رابه عنوان مظهر حکومت اکثریت، بویژه پس از نفوذ روزافزون گروه‌های ذینفوذ سیاسی و اقتصادی بر آن مورد تردید قرار داده‌اند. اما استمرار و گذشت زمان مخصوصاً شکست نظام‌های ایدئولوژی‌گرا و توتالیتاریسم در اروپا، مخصوصاً شکست نظام کمونیستی و سرنوشت بی‌فرجام دموکراسی‌های نیم‌بند جهان سومی، اعتقاد به ضرورت و استقرار دموکراسی مبتنی بر پلورالیسم و نظام چند حزبی رانه به معنای مطلوب‌ترین شیوه بلکه به عنوان آسانترین مکانیزم کسب و اعمال قدرت سیاسی و تحقق جامعه‌پذیری سیاسی، رقابت و مشارکت سیاسی، ارتباطات سیاسی، پرورش و جلب نخبگان سیاسی و بطور کلی اجتماعی کردن فرد در نظام سیاسی و سیاست برای جامعه، قوت بخشیده است.

در ایران آشنایی نظری بادموکراسی و ملزومات آن نظیر آزادی، مساوات، قانون‌گرایی، قانون اساسی، پارلمان، تحزب، تفکیک قوا و غیره همزمان باتکاپوی نوگرایان و نخبگان سیاسی آشنا با فرهنگ و تمدن مغرب زمین آغاز شد، اما تحقق عینی و عملی آنان با وقوع انقلاب مشروطیت حاصل گشت. و به این ترتیب نخستین سنگ بنای احزاب سیاسی رسمی و قانون در دومین مجلس مشروطیت گذاشته شده و از آن به بعد با فرازونشیب‌های روزافزون سرانجام بابه ثمر رسیدن انقلاب اسلامی به کلی روبه افول نهاد. در این فاصله زمانی احزاب مذکور؛ گاه به طور کلی از صفحه‌ی فعالیت سیاسی برکنار بوده و به فعالیت‌های مخفی وزیرزمینی اکتفا کرده‌اند. گاه بر اثر وقایع و حوادث خاص سیاسی نظیر اشغال ایران، ملی شدن صنعت نفت، نهضت پانزده خرداد و غیره چنان رشد قارچ‌گونه‌ای داشته‌اند که ناچاراً چند حزب بایک عنوان در گوشه و کنار مملکت سربرآورده‌اند، گاه به امیدنانی و آبی و یافتن جا و منزلتی حول یکی از شخصیت‌های متنفذ سیاسی

حلقه زده و بامرگ، عزل یا استیفای آن فرد حیات سیاسی خود را پایان یافته تلقی کرده‌اند، گاه نماینده و مجری نیت و سیاستهای بیگانگان در کشور بوده‌اند و بالاخره گاه سلاح دردست گرفته و کل نظام سیاسی را هدف قرار داده و گاه متقابلاً در بست در خدمت و نوکر دست بسته رژیم حاکم بوده‌اند. مع الوصف، گذشته تاریخی احزاب سیاسی ایران حاکی از آن است که نظام حزبی ما چه از حیث دارا بودن ساختار و توان حزبی، چه از حیث تحقق کار ویژه‌های مختصر خود چه از حیث مقبولیت عامه و نهایتاً چه از حیث استمرار و پایداری باشکست مواجه شده است. علل و چرایی این شکست بویژه پس از انقلاب اسلامی موضوع و عنوان پژوهشهای متعددی قرار گرفته است. نظریه غالب که تاکنون بویژه از جانب جمع زیادی از محققین در خصوص شکست احزاب سیاسی در ایران عنوان گردیده است متوجه استبداد و حکومت استبدادی است. این دسته از محققین بر این باورند که ساختار استبدادی حکومت مطلقه در ایران به طرق مختلف باعث شکست احزاب سیاسی شده است. با این اعتبار که از طرفی شیوهی تولید آسیایی در گذشته و استبداد نفتی شبهه نوگرا در دوران پهلوی مانع شکل‌گیری طبقات مستقل گشته است حال اینکه در کشورهای سرمایه‌داری غربی اساساً منافع طبقاتی و استقلال طبقاتی پیش زمینه‌های برپایی احزاب سیاسی را فراهم نموده است. و از سویی دولت استبدادی با ایجاد ناامنی و عدم پایداری به قانون و فقدان مرجع قانونی هم باعث جدا کردن رهبران و تشکلهای سیاسی از پایگاههای اجتماعیشان گشته و هم مانع تداوم و تقویت فعالیت‌های حزبی در ایران گردیده است.*

برخی دیگر از محققین؛ شکست احزاب سیاسی را از دریچه‌ی علل و عوامل اجتماعی مورد کنکاش قرار داده‌اند. به گمان آنها علت و علل شکست احزاب سیاسی ایران را بیش از هر عامل

*- برای آشنایی بیشتر با نقش استبداد و ساختار استبدادی در شکست و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران نگاه کنید به:

۱- حمیدرضا اخوان منفرد «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی در ایران و عدم رشد احزاب سیاسی». فصل نامه راهبرد. شماره هشتم، ۱۳۷۵.

۲- رحیمی، اکرم. «موانع ساختاری نظام استبدادی و شکست احزاب سیاسی ایران». پایان‌نامه تحقیقی کارشناسی ارشد علوم سیاسی. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۱.

دیگری باید در ویژگیهای ساختار اجتماعی، موقعیت و منابع گروه‌های اجتماعی و بالاخره در خصایص سیاسی این گروه‌ها جستجو کرد با این استدلال که گروه‌های اجتماعی عمده‌ی ایران (اعم از طبقات، اقشار و لایه‌های اجتماعی همچنین گروه‌های قومی، مذهبی و...) به دلیل ویژگیها و خصایص سیاسی خود نتوانسته‌اند به خواستگاه و پایگاه اجتماعی قدرتمند و بادوامی برای احزاب و گروه‌های سیاسی تبدیل شوند. فرضیه‌ی مذکور بر این اصل استوار است که چون احزاب و گروه‌های سیاسی در جوامع دموکراسی بر محور شکافهای فعال اجتماعی شکل گرفته و تداوم یافته است؛ و در واقع احزاب سیاسی این جوامع چیزی جز انعکاس سیاسی گروه‌های قدرتمند اجتماعی و تشکل این گروه‌ها در عرصه‌ی منازعات سیاسی نیستند، اما از آنجاکه در تاریخ معاصر ایران (پس از مشروطه) هیچگاه توازن بادوام و نهادینه شده‌ای در منابع قدرت گروه‌های اجتماعی وجود نیامده است، بنابراین نمی‌توان از موجودیت و کارآمدی احزاب سیاسی سخن گفت.*

دیدگاه دیگری نیز موجود است که شکست احزاب سیاسی در ایران را از منظر علل و عوامل اقتصادی تبیین و تحلیل نموده است. این دیدگاه که دربرگیرنده‌ی فعالیتهای حزبی در بیشتر کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه کشورهای جهان سوم است، عدم تقارن توسعه‌ی سیاسی با توسعه‌ی اقتصادی را باعث شکست احزاب سیاسی ایران می‌داند. با این توضیح که انقلاب مشروطیت اگرچه تحولی در ساختار سیاسی پدید آورده است اما در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی به موفقیتی نایل نگشته است. بنابراین از طرفی فقر مضاعف، بیکاری و فقدان موسسات آموزشی زمینه‌ی دلسردی انفعال و بی‌تفاوتی، سیاست‌گریزی و به طور کلی بی‌زاری از دستاوردهای سیاسی انقلاب مشروطیت را فراهم آورده است، (حال آنکه در جوامع غربی تحول در علوم و فنون و پیشرفتهای اقتصادی باعث تمایل و گرایش مردم به نظام دموکراسی گشته است.) و از سویی عدم پیشرفتهای فنی اقتصادی باعث عدم افتراق یافتگی طبقاتی و نهایتاً فقدان

* - در این زمینه نگاه کنید به ابوالفضل دلآوری «زمینه‌های اجتماعی ناپایداری احزاب سیاسی. فصل‌نامه نقد و نظر. شماره سوم و چهارم

انقطاب طبقاتی گشته است. حال آنکه اساساً احزاب سیاسی در جوامع غربی بر پایه‌ی منافع طبقاتی (عموماً اقتصادی) شکل گرفته و تداوم یافته است.*

از این میان یک دیدگاه سنتی و مستمر نیز در میان ایرانیان اعم از توده‌های مردم و یا نخبگان سیاسی موجود است که نه تنها علل شکست احزاب و گروه‌های سیاسی بلکه کلیه‌ی ناکامیهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به جای مرتبط دانستن با عوامل داخلی به طور کلی مستقیم یا غیرمستقیم متوجه‌ی عوامل خارجی، مشخصاً کشورهای امپریالیستی می‌نماید. به این ترتیب که درصد ساله اخیر این دسته کشورها یا با پشتیبانی از رژیمهای استبدادی به مشارکت و سرکوب احزاب و گروه‌های مستقل و آزادیخواه کمک کرده‌اند، یا با حمایت و تقویت از برخی از احزاب و گروه‌های وابسته زمینه‌ی تنفر و بدبینی مردم نسبت به حزب رافراهم آورده‌اند، و یا با گسترش نفوذ سیاسی - اقتصادی خود و وابسته کردن کشور به زنجیره‌ی امپریالیسم مانع از تشکیل و تقویت «دولت ملی» در ایران گشته‌اند.** چون به هر حال تشکیل و تقویت «دولت ملی» مستحکم و قوی است که می‌تواند زمینه‌ی تقسیم قدرت و مشارکت سیاسی رافراهم آورد. که طبعاً فلسفه‌ی احزاب سیاسی از اعتقاد به مشارکت در قدرت سیاسی زاییده شده است.***

بدیهی است که سنت چند سببی نگریستن به علت و عامل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی از مشخصه‌های بارز علوم اجتماعی، علوم سیاسی بویژه جامعه‌شناسی سیاسی مدرن محسوب می‌شود. پیرو همین اعتقاد رد و یا پذیرش هریک از دیدگاه‌های مذکور در خصوص علل شکست احزاب سیاسی در ایران به طور مطلق و تک عاملی نه صحیح است و نه شایسته. طبعاً هریک از عوامل مذکور بخشی از واقعیت چرایی ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران را در خود دارد، هر چند

* - در این زمینه نگاه کنید به:

۱- سعید حجازیان «ناموزنی توسعه‌ی سیاسی در کشورهای پیرامونی» فصلنامه راهبرد، شماره دوم، ۱۳۷۲.

۲- تبریزنیا، حسین. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران (تهران: نشر بین الملل ۱۳۷۱) صص ۴۰۴-۴۲۶.

** - حسین تبریزنیا. همان. صص ۳۴۰-۳۵۵.

*** - این دیدگاه غالباً بوسیله‌ی نویسندگان چپ در ایران بویژه مارکسیستهای حزب توده ساخته و پرداخته گردیده است. اگرچه گسترش عقاید الحاد بوسیله‌ی خود آنان نیز می‌توان یکی از دلایل وازدگی مردم نسبت به احزاب سیاسی باشد.

هریک از آنها جای و مجال وقت و بررسی و تامل خاص خود را دارند. حتی ممکن است دیدگاه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد. مع الوصف، اعتقاد ما بر اینست که تاکید بر یک علت خاص قطعاً ما را از ارائه‌ی یک آسیب‌شناسی مطلوب در خصوص احزاب و گروه‌های سیاسی ایران بازخواهد داشت. البته این سخن به معنای نفی اعتقاد به طبقه‌بندی علل بر اساس الویته‌ها نخواهد بود. به همین منظور این نوشتار با در نظر گرفتن نقش عوامل مختلف بر این باور است که مهمترین علل در ناکارآمدی و شکست احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران را باید در عوامل فرهنگی و بطور مشخص در توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی جستجو کرد. تردیدی نیست که وقتی از توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی در ایران سخن می‌گوییم، صرفاً آنرا با فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مشارکتی در جوامع و نظامهای دموکراسی کثرت‌گرای غربی به عنوان بستر وزیرینای تشکیل و فعالیت‌های سیاسی در دو سده‌ی اخیر مقایسه کرده‌ایم، چرا که نخستین متفکران و بانیان مشروطه، دموکراسی و حزب در ایران نیز یادرنظر داشتن همین الگودست به کار تحول سیاسی در کشور گشته بودند. وگرنه در کل تاریخ ایران بویژه دوران بعد از اسلام تا عصر حاضر ویژگی‌ها و مختصات خاص فرهنگی رانیز می‌توان سراغ گرفت که قطعاً بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها از آن محروم مانده‌اند.